



Martin Kramer, *Islam Assembles: The Advent of the Muslim Congresses*, New York, Columbia University Press, 1986.

مدرسه تاریخ (School of History) دانشگاه تل آویو در فلسطین اشغالی در کنار واحدها و مؤسسات تحقیقاتی تابعه خود مرکزی دارد به نام دایان (Dayan) که وظیفه اش پژوهش و مطالعه در تاریخ معاصر خاورمیانه و آفریقا است. این مرکز در سال جاری مسیحی (۱۹۸۶) در سلسله جدیدترین انتشارات خود یک تک نگاری تاریخی با عنوان اسلام مجتمع می شود: ظهور کنگره های اسلامی را با همکاری دانشگاه کلمبیا به چاپ رسانده است.

اثر فوق که نضج گیری و تکوین و توسعه کنگره های اسلامی را در سالهای میان دو جنگ جهانی بررسی می کند، صورت بسط یافته رساله دکترای یکی از پژوهشگران مرکز به نام مارتین کرامر (Martin Kramer) است که تحت نظارت شرقشناس سرشناس آمریکایی، برنارد لوئیس، و با کمک مالی سازمان اطلاع رسانی ایالات متحده، دانشگاه پرینستون، و بنیاد بن گوریون به انجام

رسیده است. کرامر به یمن برخورداری از حمایت نهادهایی که ذکرشان گذشت موفق گردیده در پیگیری تحقیقات خود به اسناد و مدارکی دست یابد که بعضا دور از دسترس عموم در مجموعه های خصوصی یا آرشیوهای محرمانه دولتی نگهداری می شود. آشنایی وی با سه زبان اصلی اروپایی- آلمانی، انگلیسی، فرانسه و سه زبان عمده اسلامی- عربی، فارسی، ترکی- به او امکان داده است تا بیش از ۳۰۰ کتاب، رساله، گزارش، سند، و پرونده را در خصوص موضوع مورد بررسی به زبانهای اصلی مطالعه کند بی آنکه مشکل عدم صحت ترجمه ها، که اغلب گریبانگیر محققان است، برای او دشواری زیادی ایجاد کند.

موضوع تحقیق کرامر آنچنانکه خود در دیباچه کتاب بدان اشاره می کند بررسی اولین تلاشهای مسلمانان در ابتدای قرن حاضر (قرن بیستم میلادی) برای مبارزه با سلطه غرب و احیای عظمت اسلام از طریق اتحاد مسلمین است. اگرچه در باب کوششهای نخستین احیای مسلمانان، نظیر سید جمال الدین اسدآبادی، اقبال لاهوری، محمد عبده و امثالهم، کمابیش آثاری در خور توجه به طبع رسیده است، لکن ویژگی کار کرامر این است که به این تلاشها از دیدگاهی تازه نظر می کند و روایتی را باز می گوید که با همه اهمیت تاکنون کمتر مورد عنایت مسلمانان بوده است. این نظرگاه تازه بررسی سیر تطور اندیشه برگزاری کنگره ای با شرکت مسلمانان از همه سرزمینهای اسلامی است: در اواخر قرن نوزدهم پیشتازان حرکتهای رهایی بخش در جهان اسلام که علی رغم اختلافات زبانی، فرهنگی، قومی، تاریخی و جز آن، همگی (به مراتب مختلف) در انتقاد از مغرب زمین و اعتقاد به احیاء و ایمان فراموش شده اسلامی در مسلمین شریک بودند، بر آن شدند تا با برگزاری کنگره هایی امکان ملاقات نمایندگان و رهبران فکری مسلمانان را فراهم آورند و از طریق این گردهماییها راه حلی برای اساسی ترین مسائل جامعه بزرگ اسلامی بیابند.

این کنگره ها با تلاش پیگیر فعالان مسلمان در فاصله سالهای بین دو جنگ جهانی تحقق خارجی پیدا کرد و بدین سان برای اولین بار در قرون جدید مسلمانانی از گوشه و کنار عالم به دور هم جمع شدند تا درباره مشکلات جهان اسلام به چاره جویی و تبادل نظر بپردازند. کرامر در تحقیق خود به تک تک این گردهماییها می پردازد و به شیوه یک شاهد عینی، به استناد مدارکی که بررسی کرده، چگونگی شکل گیری هر یک از این کنگره ها را- که بی شک باید آنها را حادثه هایی مهم در تاریخ معاصر اسلام به حساب آورد- گزارش می کند، و از تلاش دست اندرکاران و برگزارکنندگان نشستها، از بازیهای پشت پرده، از دشواریها و



اجلاس کنگره عمومی اسلامی (بیت المقدس، ۱۹۳۱)

قابل رفع شدن باشد و در تأیید کلام خود از ادوارد براون داستان زیر را که به شوخی شبیه است نقل می کند که: درویشی ایرانی در شهر خوی با لاف و گزاف به او [براون] گفته است که او و دیگر درویش در جنگ میان ترکها و روسها، دوشادوش روسها به جنگ ترکان رفته اند و به ادعای خویش برای پیروزی روسها زمینه را مساعد ساخته اند!

به عنوان نمونه دیگری از تلاشهای وحدت بخش فعالان مسلمان، کرامر به ماجرای هجرت علما در جریان انقلاب مشروطه به عثمانی اشاره می کند. در طی این مهاجرت علمای شیعه ایران با صدور بیانیه ای بر وحدت میان سنیان و شیعیان و ترك مخاصمه میان دو همسایه تأکید کردند. کرامر از این ماجرا به عنوان نمونه ای برجسته از زمینه بسیار آماده برای وحدت میان فرق اسلامی یاد می کند.

مؤلف نامی نیز از سید جمال الدین اسدآبادی در این فصل به میان می آورد و او را از پیشتازان تلاشهای وحدت بخش معرفی می کند؛ هرچند که یادآور می شود تلاش وی به واسطه اعمال محدودیت از طرف دربار عثمانی چندان قرین موفقیت نبود.

مشکلات کار، از کامیابیها و ناکامیهای کنگره ها، از نقش چهره های سرشناس جهان اسلام در این گردهماییها، و بالأخره از بی آمدهای کنگره ها سخن می گوید.

نخستین فصل کتاب با عنوان «جو جهانی: ایدآلهای جنبش پان اسلامیزم» به اختصار به بررسی اولین قدمهایی که در اواسط قرن نوزدهم برای تحقق اندیشه وحدت اسلامی برداشته شد، می پردازد. مؤلف به عنوان نمونه به رمان مشهور روزنامه نگار و داستان نویس مشهور ترك نامق کمال (۱۸۸۸-۱۸۴۰) اشاره می کند که در قالب داستانی تاریخی- افسانه ای ماجرای عشق خان محمد گرای دوم (سلطان کریمه) را به دختر شاه طهماسب باز می گوید. در خلال این داستان عاشقانه دو پادشاه از اندیشه اتحاد اسلامی برای معارضه با دشمن مشترك (دول مسیحی غربی) سخن می رانند. این رمان تأثیر قاطعی در نویسندگان دوره های بعد در عثمانی بر جای گذارد و دهها رمان و داستان به تقلید از آن نوشته شد.

کرامر بلافاصله اضافه می کند که خصومت میان ایرانیان شیعه و ترکان سنی مذهب عثمانی امری نبود که با این تمهیدات

فصل دوم با عنوان «معارضه با اعتبار شرعی خلیفه عثمانی» به پی جویی نخستین بذرها و گرده‌های اندیشه برگزاری يك كنگره اسلامی اختصاص داده شده است. در این فصل نویسنده می‌کوشد تا با تکیه بر اسناد و شواهد نشان دهد که اندیشه يك كنگره بین‌المللی اسلامی برای بحث درباره مهم‌ترین مسائل مبتلا به جهان اسلام، و در صدر آن مسئله تعیین خلیفه‌ای برحق برای مسلمین، اول بار از سوی يك شاعر گمنام انگلیسی در دوره ویکتوریا به نام ویلفرد اسکاوان بلانت (۱۸۴۰-۱۹۲۲) مطرح شد. و او بود که بذر این اندیشه را در ذهن فعالان مسلمان کاشت. کرامر در این فصل نسبتاً به تفصیل از سوابق بلانت، علاقه او به اسلام - که البته سبب نشد او از ایمان مسیحی خود دست بردارد - و اعتقاد راسخ وی به اینکه او نیز باید جزیره العرب را با همه غرائب و شگفتیهایش، آنچنان که بایرون شاعر مشهور انگلیسی یونان و عظمت‌هایش را به جهانیان شناساند، به دنیا معرفی کند، و بالأخره این اعتقاد که ترکها مسؤول انحطاط و عقب‌ماندگی مسلمانانند و باید برای جبران این عقب‌ماندگی انقلابی بر ضد ترکها برپا ساخت، داد سخن می‌دهد.

مؤلف با استناد به قول بلانت متذکر می‌شود که احتمالاً دو تن در جلب توجه او به مسائل سیاسی اسلام و اهمیت مسئله خلافت مؤثر بوده‌اند. از این دو تن یکی میرزا ملکم‌خان فراماسون مشهور ایرانی و دیگر ژان لویی صابونجی (یا صابونچی) کشیش سوری است. آن‌گاه کرامر پس از شرح احوال و آراء ملکم و ذکر این نکته که وی علی‌رغم اشارات گاه‌گاهش به مسئله تعیین خلافت، همواره از عبدالحمید ثانی جانبداری کرده است، نتیجه می‌گیرد که احتمالاً قویترین منبع تأثیر در بلانت صابونجی بوده است. هر چند که دو هموطن دیگر بلانت یعنی جی. ام. برود، مأمور اداره مستعمرات در هند، و جیمز ژهراب، قنصل انگلیس در حجاز، نیز در او بی‌تأثیر نبوده‌اند. علی‌ای حال، القات صابونجی و دیگران سبب می‌شود تا این انگلیسی اسلام‌دوست توجه مقامات دولت متبوع خود را به این نکته جلب کند که حمایت بریتانیای کبیر از انتصاب يك خلیفه عرب که نسب به پیامبر (ص) نیز ببرد نه تنها به مسلمانان کمک می‌کند تا از جور و ستم ترکان برهند و در طریق کسب عظمت از دست‌رفته‌گام بزدارند، بلکه ضمناً سبب علاقمندی هر چه بیشتر مسلمانان شبه‌قاره هند به دولت علیه و در نتیجه تضمین ابقای شبه‌قاره در زمره مستعمرات دولت علیه خواهد بود. بلانت خود شریف مکه (شریف حسین) را مناسبترین نامزد برای احراز پست خلافت می‌داند و استدلال می‌کند که او نه تنها عرب که سید و از قبیله قریش و در نتیجه از خاندان پیامبر (ص) است و از این رو ریاست معنویش به خوبی از سوی دیگر مسلمانان پذیرفته خواهد شد.

مؤلف پس از اثبات تقدم بلانت در الهام بخشی مزبور می‌کوشد تا نشان دهد این ادعا که اندیشه گرد آوردن مسلمانان در يك كنگره جهانی نخست از سوی سید جمال‌الدین اسدآبادی مطرح شده بی‌اساس است و مدعی می‌گردد علی‌رغم تصریح کسانی همچون رشیدرضا، که سیدجمال را پدر كنگره‌های اسلامی می‌نامد، در آثار و آرای بجای مانده از سید، بجز برخی اشارات مبهم، نشانه آشکاری از تمایل او به گرد آوردن مسلمانان در يك مجمع جهانی برای بررسی مسائل جامعه اسلامی و در رأس آن مسئله خلافت دیده نمی‌شود، و بعد پا را از این نیز فراتر می‌گذارد و احتمال می‌دهد که بعید نیست حتی همان اشارات مبهم در اقوال سید نیز ناشی از تأثیر بلانت بوده باشد. شاهد مدعی مؤلف از جمله این قطعه منقول از دفتر خاطرات بلانت است که به تاریخ اکتبر ۱۸۸۵ نوشته شده است:

گفتگویی طولانی با سید جمال‌الدین در مورد آینده قسطنطنیه و مسئله خلافت داشتم. او [سید] با مهدی سودانی یا جانشین مهدی یا شریف مکه یا امام صنعا برای احراز خلافت موافق است و چنین می‌پندارد که هر يك از اینان شانس این را دارند که پیش افتند و قبول عام بیابند. ولی قسطنطنیه می‌باید همچنان مقر خلافت باقی بماند کما اینکه جزیره العرب یا آفریقا نیز صرفاً به عنوان تبعیدگاه باقی خواهند ماند. سید ضمناً به من گفت که او به شریف مکه پیشنهاد کرده است که خود را خلیفه اعلام کند ولی شریف حسین پاسخ داده است که چنین امری بدون حمایت مسلحانه امکان‌پذیر نیست و عربها نیز هرگز جز تحت لوای مذهب متحد نمی‌شوند. (ص ۲۰).

کرامر از يك ایرانی دیگر، شاهزاده ابوالحسن میرزا



سید عبدالرحمان کواکبی

مطرح کرد. در آن مقاله از جمله چنین آمده بود:

این حرکت اصلاحی مشتمل است بر ایجاد يك جامعه اسلامی تحت هدایت و سرپرستی خلیفه. جامعه مزبور شعباتی در همه سرزمینهای اسلامی خواهد داشت. بزرگترین شعبه می باید در مکه شهری که مسلمانان از اقصی نقاط عالم بدانجا می آیند و در اماکن مقدسش پیمان اخوت و برادری می بندند- تأسیس گردد. مهمترین نشست این شعبه می باید در ایام حج- زمانی که سایر اعضا از دیگر شعبهها برای گزاردن حج به مکه می آیند- برگزار گردد. بدین ترتیب اعضا می توانند تصمیمات اتخاذ شده در مجتمع عام (اعم از تصمیمات محرمانه یا غیرمحرمانه) را در بازگشت به سرزمین خود در شعبههای مربوط مطرح سازند. این جنبه یکی از امتیازات تأسیس جامعه در مکه به عوض دارالخلافه (استانبول) خواهد بود. اما مزایای دیگری نیز وجود دارد؛ مهمترین آنها دور بودن مکه از توطئهها و تحریکات غیرمسلمانان و مصونیت آن از کنجکاویهایی ایشان برای سر در آوردن از مسائلی است که- جزء یا کلاً- لازم نیست بدانند (ص ۲۸).

سپس کرامر از کواکبی و اثر مشهور او *أم القری* سخن به میان می آورد و تصریح می کند که کواکبی حتی بیش از بلانت، عبده، و رشیدرضا در اشتغال اندیشه کنگره اسلامی مؤثر بوده است. اثر او *أم القری* با آنکه ملغمه‌ای از افکار و ام گرفته از دیگران است، لکن به دلیل شیوه نگارش نافذ و نیر و مند او و اینکه اولین بار به زبان عربی سلیس و روان و نه به ترکی- زبان رسمی دارالخلافه- نوشته شده بود و نیز از آن جهت که در آن دستور العمل و مدل مقدماتی کنگره تشریح گردیده بود، قبول عام یافت و مؤثر واقع گردید. در چهارمین فصل تحت عنوان «يك طرح عملی: ابتکار گاسپرینسکی به سال ۱۹۰۷ و پیامدهای آن»، کرامر از ماجرای گاسپرینسکی، مسلمان کریمه‌ای، که به سال ۱۹۰۷ به قاهره رفت تا اندیشه برگزاری يك کنگره اسلامی را به گونه‌ای جدی با همکاری مسلمانان مصری تحقق بخشد سخن می گوید. در این فصل مؤلف از تأثیر گاسپرینسکی بر مسلمانان مبارز مصر و حرکتهایی که به تبع فعالیت‌های وی در مصر پدیدار گردید با تفصیل سخن می گوید. کرامر در زمره کسانی که با الهام از گاسپرینسکی تلاش جدی برای روشنگری در مصر را آغاز کردند به شیخ عبدالعزیز شاویش اشاره می کند که در ابعادی بسیار گسترده‌تر از اسلاف خود به تبلیغ اندیشه کنگره اسلامی و ضرورت انجام اصلاحات سیاسی- اجتماعی می پردازد. او از جمله طی يك برنامه دوازده‌ماده‌ای متذکر می شود:



عبده

سید محمد رشید رضا



محمد اقبال لاهوری

شیخ الرئیس، به عنوان یکی دیگر از پیشتازان اندیشه برگزاری کنگره اسلامی یاد می کند و توضیح می دهد که او کوشید این اندیشه را در میان ایرانیان رواج دهد، لیکن به دلیل ارتباط با دربار عثمانی و نیز محافل ازلی ترکیه در ایران از شهرت خوبی برخوردار نگردید، تا حدی که پس از مرگش علمای مشهد- زادگاه او- با دفن وی در محلی که وصیت کرده بود مخالف بودند. فصل سوم با عنوان «اندیشه تصحیح شده: نخستین پیشنهاد از قاهره» ماجرای تلاش برای گردهم آوردن مسلمانان در يك کنگره جهانی را این بار در قاهره پی می گیرد. مؤلف یادآور می شود در حالیکه اندیشه يك کنگره جهانی اسلامی در دو دولت مستقل اسلامی آن دوران، یعنی ایران و عثمانی، چندان با استقبال مواجه نشد، در مصر مستعمره انگلیس با ظهور مردانی چون عبده شاگرد سید جمال و دوست نزدیک بلانت، و رشیدرضا شاگرد وفادار عبده، اندیشه کنگره اسلامی با صراحت و روشنی مطرح گردید. محمل طرح این اندیشه، نشریه المنار بود که در میان نشریات مذهبی آن دوران وزینتر و پرطرفدارتر بود. المنار اول بار در ۱۸۹۸ طی مقاله‌ای در خصوص اصلاح مذهبی، اندیشه کنگره اسلامی را



ضروری است که برخی از علمای بزرگ دین مکاتباتی را با رهبران افکار عمومی و شخصیت‌های برجسته در باب برگزاری نشستی در استانبول یا مکه پیش از پایان قرن جاری هجری آغاز کنند... مکان يك چنین گردهمایی در حال حاضر می‌باید در استانبول، جایی که بیرق آزادی و عدالت در اهتزاز است، باشد. بدین سان گروه‌های مختلف علما که از چهارگوشه عالم اسلام گرد خواهند آمد فرصت می‌یابند تا درباره امراض اجتماعی و مذهبی ما بحث کنند و خرافات و امور بی‌پایه و اساسی را که در شریعت وارد شده آشکار سازند، هر علت و مرضی را به دقت مشخص کنند و درمانی مناسب برای آن تجویز نمایند تا از این طریق اسلام، جوانی و نشاط از سر گیرد و دست‌های فاسدی که به دروغ خود را دوست ما معرفی می‌کنند و در حقیقت دشمنانمان هستند قطع گردد... (ص ۵۱).

کرامر در خلال فصل‌های بعدی کتاب (فصول پنج تا نه) داستان تلاش فعالان مسلمان برای گردهم آوردن مسلمانان را قدم به قدم و با ذکر جزئیات تاریخی باز می‌گوید: - از حوادث مربوط به جنگ جهانی اول و اعلان جهاد با دولت‌های غربی از سوی خلیفه عثمانی که سبب سرد شدن آتش اشتیاق برای برگزاری کنگره گردید تا تشکیل مجمع انجمن‌های انقلابی اسلامی (۱۹۲۰-۲۱) تحت سرپرستی انورپاشا، تا سقوط خلافت عثمانی و ظهور جمهوری ترکیه و عملکردهای آتاتورک، تا برگزاری نخستین کنگره اسلامی به سال ۱۹۲۴ میلادی با عنوان کنگره حج به ریاست شریف حسین که طی آن تلاش حسین برای تثبیت خلافت خود با شکست مواجه شد، و بالأخره تا کنگره عام اسلامی برای خلافت که به سال ۱۹۲۶ برگزار گردید و در آن اندیشه تعیین خلیفه و آینده جهان اسلام برای نخستین بار با وضوح و صراحت به بحث گذاشته شد.

با برگزاری نخستین کنگره عمومی اسلامی که در واقع تحقق عینی تلاش همه فعالان مسلمان در دهه‌های گذشته محسوب می‌شد، راه برای برگزاری نشست‌ها و همایش‌های دیگر باز شد. فصول بعدی کتاب (از ده تا سیزده) به ذکر ماجرای این کنگره‌ها اختصاص داده شده است. فصل ده با عنوان «سرنوشت مکه: کنگره عالم اسلام» گزارش کنگره‌ای است که توسط عبدالعزیز بن سعود که حکومت شریف مکه را در سال ۱۹۲۴ سرنگون کرد برگزار گردید. قصد ابن سعود این بود که در این کنگره موقعیت خود را به عنوان امین مکه و سپس به عنوان حاکم حجاز تثبیت کند. ولی در فاصله تمهید مقدمات کنگره تا شروع کار در ژوئن ۱۹۲۶، نیروهای تحت فرماندهی سعود توانستند

سایر قسمتهای شبه‌جزیره را از دست طرفداران شریف خارج سازند و به این ترتیب منظور اصلی از برگزاری کنگره عملاً حاصل شده بود و در نتیجه موضوع کنگره به بحث درباره چگونگی بهبود شرایط حج تغییر پیدا کرد!

در فصل یازده از کنگره عمومی اسلامی که برای دفاع از فلسطین در سال ۱۹۳۱ برگزار گردید. و از جمله مهمترین کنگره‌های اسلامی در نیمه اول قرن بیستم است سخن به میان آمده؛ فصل دوازده ماجرای اولین کنگره مسلمانان مقیم اروپا برای دفاع از حقوق حقه خود در ممالک غیر اسلامی را که به سال ۱۹۳۵ و تحت هدایت شکیب ارسلان در ژنو برگزار گردید بازگو می‌کند؛ و بالأخره در فصل سیزدهم از کنگره‌هایی که در فاصله سالهای ۱۹۳۸ تا ۱۹۴۵ (پایان جنگ جهانی دوم) برای بررسی امکان همکاری مسلمین با دول محور در معارضه با متفقین برگزار گردید سخن رانده می‌شود.

کرامر در آخرین فصل کتاب (فصل چهارده) به جمع‌بندی بحث‌های گذشته می‌پردازد و می‌کوشد تا نقاط ضعف و قوت کنگره‌ها را مشخص سازد. در نظر او بزرگترین ناکامی این کنگره‌ها عدم توفیق آنها در تأسیس يك تشکیلات واحد و منظم بوده است؛ در هر کنگره، شرکت‌کنندگان از جمله بر این نکته نیز صحه می‌گذاشتند که باید در سال بعد کنگره‌ای نظیر کنگره جاری برگزار گردد تا تصمیمات متخذه را پیگیری کند، لکن تقریباً در هیچیک از موارد این امر تحقق پیدا نکرد و کنگره‌ها با فواصل نامنظم و با وقفه‌های طولانی و بدون ارتباط با یکدیگر برگزار گردید.

مشکل دیگر کنگره‌ها این بود که برگزارکنندگان آن در اغلب موارد نتوانستند هدف مشخص و معینی را برای کنگره مورد نظر تعریف کنند و به این ترتیب شرکت‌کنندگان اغلب بر سر موضوعاتی به بحث می‌پرداختند که تنها بر سر لفظ آن اشتراك داشتند؛ بعلاوه از آنجا که زمینه عینی و تاریخی شرکت‌کنندگان با توجه به محیط زیستشان بسیار متفاوت بود، به این معنی که بسته به طرف بودن آنان با یکی از قدرتهای استعماری قرن نوزده (فرانسه، آلمان، انگلیس و روسیه) و بسته به اینکه سرزمین آنان به اشغال کامل درآمده بود یا آنکه از نوعی خودمختاری در نتیجه توازن نیروها برخوردار بود، و بسته به اینکه در صورت اشغال کامل، غرض استعمارگر از اشغال غرضی استراتژیک، اقتصادی یا استعماری بود، مسائل و مشکلات مطرحه برای هر يك از شرکت‌کنندگان تفاوت‌های اساسی با دیگران پیدا می‌کرد.

يك مشکل بزرگ دیگر نیز این بود که در میان شخصیت‌های بزرگ اسلامی آن دوران کسی که مقبول همگان بوده و برتری او بدون چون و چرا از سوی همگان پذیرفته شده باشد وجود

نداشت. فقدان وجود يك شخصیت مذهبی - سیاسی قدرتمند و نیز نبودن يك مركز سیاسی مورد قبول همگان، بیش از پیش به تشمت و نابسامانی امور دامن می‌زد و حصول نتایج عینی و ملموس را ناممکن می‌ساخت. البته در کنار این جنبه‌های منفی، کنگره‌ها دستاوردهای مثبتی نیز به همراه داشتند. مهمترین این دستاوردها همانا نمایش توان و استعداد فوق‌العاده مسلمانان برای اتحاد حول هدفی واحد و به این ترتیب پدید آوردن نیرویی عظیم بود که در بخش وسیعی از جهان گسترده است. بهره دیگر این همایشها پدید آوردن امکان ارتباط و تماس مستقیم مسلمانان با یکدیگر بود؛ مسلمانان برای نخستین بار توانستند به دور از ترفندهای تبلیغاتی دشمنان و سانسور و تحریف خبری ایشان دردها و مشکلات یکدیگر را از زبان هم و بدون واسطه بشنوند و این اخبار و روایات دست اول را برای هم‌میهنان خود بازگو کنند. بالأخره تلاش مسلمانان برای گردهم آمدن و اتحاد در حکم فریاد اعتراض رسایی بود به حرکت‌های ناسیونالیستی نیمه اول قرن بیستم که در مسیر تکه‌تکه کردن پیکر امت بزرگ اسلامی سیر می‌کرد.

\*

در حاشیه کتاب کرامر، که به هر حال موضوعی بدیع و اطلاعاتی فراوان دارد، نکات دیگری قابل ذکر است:

● مسئله اهمیت رهبری واحد سیاسی و مرکز یگانه تشیت امور سیاسی مسلمین که کرامر در بخش پایانی کتاب به‌طور خلاصه به آن اشاره می‌کند از مسائلی است که نسل امروز ما با درخشش حضرت امام خمینی (مد ظله) در مقام رهبر مسلمانان و به دنبال پیروزی انقلاب اسلامی اهمیت و حساسیت آن را بیش از پیش درک می‌کند.

● اندیشه گردهم آوردن مسلمانان در کنگره‌هایی که به منظور بحث از مسائل مبتلا به جهان اسلام تشکیل می‌گردد، آن هم در مرکزی که هدایت حرکت‌های انقلابی را در جهان اسلام وظیفه خود می‌داند، از جمله مسائلی است که می‌باید مورد توجه فعالان مسلمان بخصوص در ایران انقلابی قرار گیرد.

● مسئله تبادل اطلاعات و اخبار به دور از تحریف و دست کاری شبکه‌های خبری بین‌المللی امری بوده که اسلاف ما در ابتدای قرن حاضر اهمیت آن را دریافته بودند. سلطه شوم آنچه که امروز به نام امپریالیسم خبری شهرت یافته از عمده ترین موانع وحدت واقعی مسلمانان بشمار است.

● روشنگری پیرامون مفاهیم اساسی فلسفه سیاسی اسلام نظیر رهبری، ولایت، وحدت امت، شورا و دهها و صدها مفهوم بنیادی دیگر از شرایط ضروری جلب حمایت توده‌های مسلمان از مذاهب مختلف در اقصی نقاط عالم است.<sup>۲</sup>

● در کنار این موارد، توجه دانشگاه تل‌آویو و محافل طرفدار صهیونیسم در آمریکا به تحقیقات تاریخی - سیاسی در خصوص حرکت‌های اسلامی در قرن اخیر نیز در خور توجه و تأمل است. کتاب کرامر را در واقع باید به‌عنوان مشتق از خروار این گونه بررسیها که یقیناً دامنه‌اش محدود به سالهای نیمه اول قرن بیستم نمی‌شود به حساب آورد. راقم این سطور اطلاع ندارد که آیا در گروه تاریخ دانشکده ادبیات دانشگاه تهران یا فی‌المثل در دانشکده علوم سیاسی این دانشگاه یا سایر مراکز علمی و مؤسسات آموزش عالی کشور تحقیقاتی از این دست آن هم نه در خصوص فعالیت‌های دشمنان اسلام، بلکه درباره تاریخ سیاسی اسلام معاصر صورت می‌گیرد یا نه. بی‌شک ضرورت تشویق تحقیقات گسترده در این زمینه‌ها بر هیچ صاحب‌نظری پوشیده نیست.<sup>۳</sup>

● نکته آخر اینکه بررسی تحلیلی محتوای کتاب کرامر و نقد و بررسی آن از حوصله این یادداشت مختصر که صرفاً به قصد معرفی کتاب فراهم آمده خارج است و جا دارد که این مهم از سوی اهل فن انجام پذیرد. لکن نوشتن بررسیهایی از این دست برای خواننده علاقمند یا محقق که امکان شناسایی همه منابع برایش فراهم نیست خالی از فایده‌ی نخواهد بود و چه بهتر که چنین فعالیتی با نوعی نظارت و برنامه‌ریزی و انتخاب اصلح صورت پذیرد که در این حال یقیناً بازده کار دوچندان خواهد بود.

(۱) تأکید نویسنده بر اختلاف میان شیعیان و سنیان به گونه‌ای است که آن را کاملاً تعمدی و با قصد جلوه‌گر می‌سازد.  
(۲) اقدام اخیر مجلس خبرگان در نشر صورت مذاکرات خبرگان اول قدم مثبت و بلندی در این زمینه مهم به‌شمار می‌آید.  
(۳) به‌عنوان يك نمونه باید اشاره کرد که تاکنون در مملکت ما تحقیق جامع و همه‌جانبه‌ای در خصوص یکی از بزرگترین حوادث جهان اسلام در قرن اخیر، یعنی سقوط امپراطوری عثمانی و نتایج و تبعات آن، صورت نگرفته و این حادثه عظیم همچنان برای خواننده فارسی‌زبان و بخصوص نسل جوان ما ناشناخته مانده است.

نشر دانش: چون به نظر می‌رسد يك نکته مهم در مورد کتاب «ظهور کنگره‌های اسلامی» از قلم نویسنده مقاله فوق سهو شده باشد، توضیح مختصری را در باره آن لازم دیدیم. مؤلف کتاب وعده‌های موهومی را که انگلیسیها برای کمک به برقراری خلافت عربی خاندان هاشمی به اعراب داده بودند، به حساب عرب‌دوستی و اسلامی‌پناهی ایشان گذاشته است، حال آنکه برای هر کس که حتی اندکی با تاریخ آن ایام این منطقه آشنایی داشته باشد، روشن است که چنین نبوده است. این وعده‌ها صرفاً جزئی از تحریکات و اسباب چینیهای انگلیسیها برای بهره گرفتن از حرکت‌های استقلال طلبانه و آرمانخواه‌های اسلامی اعراب در جهت متلاشی کردن دستگاه خلافت عثمانی بود. کما اینکه وقتی انگلیسیها به مطامع و اغراض واقعی خود دست یافتند، شریف حسین، یعنی نامزد اعراب از خلافت عربی خاندان هاشمی، را مجبور کردند تا از رؤیای موهوم خلافت عربی چشم‌پوشد و آن را با امارت شرق اردن مصالحه کند، و حتی از این هم فراتر رفتند و وی را به قبرس تبعید کردند. با توجه به این نکته و نیز با عنایت به آشخورهای اصلی کتاب، که تقریباً تماماً، صهیونیست و صهیونیستی هستند، لازم است که در دیگر آرای مؤلف نیز با تأمل نگرسته شود.